

کودتا در شب ۲۲ بهمن

سیدمحمدهاشم پور یزدان پرست

در روز ۲۲ بهمن ، ژنرال هایزر در ساختمان ستاد مشترك ارتش در زیر زمین این ستاد همراه با سایر افسران آمریکایی گرفتار شده بود. ماجرا از این قرار بوده است که او پس از خروج از ایران و ملاقات حضوری با سران آمریکا برای اجرای آخرین مرحله توطئه طراحی شده که کثیفترین کودتا در تاریخ کودتاهای آمریکا در جهان سوم بوده ، به ایران بازگشته بود. کودتایی که کودتای خونین ژنرال پینوشه بر علیه آئنده در شیلی در مقابل آن رنگ می‌باخت. قرار بود این کودتا با نام رمز «کورتاز» در شب ۲۲ بهمن اتفاق بیفتد و دهها هزار نفر از رهبران و افراد انقلابی دستگیر و به شهادت برسند و خداوند بدست ملت مسلمان و انقلابی ایران مژه ذلت و خواری را به او و سایر افسران و نیز سردمداران آمریکا چشاند

مقدمه : یکی از نقاط مبهم انقلاب سفر ظاهراً یکماهه ژنرال رابرت هایزر در آخرین ماه پیروزی انقلاب اسلامی به ایران میباشد . با توجه به اینکه او ظاهراً در اولین روز برگزاری کنفرانس گوادلوپ به ایران سفر کرده است ، میان مأموریت او و این کنفرانس نکاتی در منابع مختلف بیان شده است . در مقاله زیر به بررسی این مأموریت و اهداف آن و رابطه میان مأموریت او با این کنفرانس پرداخته میشود : کنفرانس گوادلوپ در تاریخ ۱۴ دی ماه ۱۳۵۸ (۴ ژانویه ۱۹۷۹) ۴ روز پس از شروع سال نو مسیحی کنفرانسی دو روزه در جزیره "گوادلوپ" واقع در شرق دریای کارائیب که در غرب اقیانوس اطلس واقع شده و متعلق به فرانسه است، برقرار شد. در این کنفرانس که به ابتکار ژیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه برگزار شده بود سران چهار کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان پیرامون مهمترین مسائل جهانی ذینفع ، از جمله جنگ در کامبوج، خشونت در آفریقای جنوبی (که تحت حاکمیت رژیم آپارتاید اداره می‌شد) خطرات روزافزون حضور شوروی در خلیج فارس برای منافع غرب، کودتا در افغانستان، وضعیّت یمن جنوبی و گسترش انقلاب در ایران، مورد بررسی قرار گرفت. ژیسکاردستن ، بدلیل حضور امام در پاریس در رابطه با مسائل مورد بحث ایران نقش کلیدی در این کنفرانس بازی نموده است و حتی پیام سران شرکت کننده در این کنفرانس توسط وزیر خارجه او به سمع امام میرسد . حجت الاسلام هادی غفاری در(کتاب خاطرات خود چاپ حوزه هنری در صفحه ۳۴۰) از این جریان پرده برداشته است: "روز ۱۸ دی مطابق ۱۸ ژانویه و در حالی که دو روز از پایان کنفرانس گذشته بود و در روز پایانی همین کنفرانس نیز رسماً بختیار بر سر کار آمده بود دو نفر از اعضای وزارت خارجه فرانسه از سوی ژیکاردستن و جیمی کارتر در حالی که حامل پیام محرمانه‌ای برای امام بوده‌اند به ملاقات ایشان می‌آیند و علیرغم تعهدات و قراردادهای بین‌المللی رسماً در امور ایران دخالت کرده و از امام می‌خواهند چون ما از دولت بختیار حمایت خواهیم کرد، بهتر است حضرت آیت الله از دولت بختیار حمایت کنند و یا حداقل سکوت نمایند و بهتر است حضرت آیت الله برای رفتن به ایران عجله ننمایند و بدنبال آن امام را بطور ضمنی تهدید به کشتار گسترده نمودند" امام نیز با دید الهی خود و با اصرار آنان بر حفظ بختیار و تعویق بازگشت به ایران از توطئه عظیمی که در شرف وقوع بوده است مطلع و از همان روز بر غیر

قانونی بودن دولت بختیار و بازگشت به ایران پافشاری می‌نمایند و آنان را در برابر عمل انجام شده قرار داده و تمام طرح‌ها و نقشه‌های آنان را نقش بر آب می‌سازند و نهایتاً نیز پس از بازگشت به ایران دولت بختیار را متزلزل و کودتای خام و نیخته آنان را با شکست حتمی مواجه ساخته و انقلاب را به پیروزی می‌رسانند و برخلاف میل ابرقدرت‌ها جزیره ثبات و جزیره ثروت و منفعت های انبوه باد آورده و پایگاه حاکمیت آنان بر منطقه استراتژیک خاورمیانه را از چنگال آنان بیرون آورده و ملت ایران را به استقلال و آزادی رسانده و حکومتی متکی به آراء و اعتقادات اسلامی آنان را بنیان می‌گذارند. اطلاعات جسته و گریخته و متناقضی در خاطرات نوشته شده توسط سران این کنفرانس بعداً منتشر شده است. اما آنچه می‌توان از مجموعه اطلاعات در مورد ایران میتوان بدست آورد ، اینست که آنان به علت قدرت و عظمت و فداکاری ملت ایران و امام و اصرار آنان بر خروج شاه از ایران و متزلزل بودن روحیه شاه به علت راهپیمایی بزرگ روز عاشورا و شکست طرح کشتار مردم طی آن (که با فداکاری ۳ تن از محافظین خود شاه با شکست مواجه شد و نشان داد که او نمیتواند نه تنها به ارتش بلکه به گارد جاویدان خود نیز اعتماد بنماید) ، راهی جز تمکین به این خواست ، در برابر خود نیافته‌اند. ترس از دست دادن ایران و خطراتی که این امر برای منافع آنان داشته است. موجب می‌شود که از مواضع گذشته خود در حمایت از شاه عقب‌نشینی نموده و تن به قبول یک دولت جانشین بدهند تا بتوانند آتش انقلاب را خاموش و مجدداً شاه را به اریکه قدرت بازگردانند و منافع خود را حفظ نمایند. در این کنفرانس به علت اهمیت مسائل ایران و آنچه قرار بود برای جلوگیری از پیروزی انقلاب صورت بگیرد، آخرین تصمیمات و توافقات و هماهنگیها در این رابطه اتخاذ می‌گردد. این تصمیمات حدود دو هفته قبل از کنفرانس گوادلوپ و پس از مسجل شدن شکست دولت از هاری گرفته شده و مقداری از آن نیز به اجرا درآمده بود. این تصمیمات عبارتند از: ۱- شاه که اینک بعنوان نقطه وحدت مخالفین درآمده است و نوک تیز حمله به سوی اوست موقتاً باید از ایران خارج شود. ۲- با توجه به اینکه ارتش شدیداً وابسته به شاه تربیت شده است و با خروج شاه و با نفوذی که امام در ارتش پیدا نموده است به زودی از هم خواهد گسیخت (آنهم با توجه به اینکه قرار بود همراه شاه تعدادی از سران ارتش نیز خارج شوند)، لذا باید از خروج رهبران ارتش جلوگیری و انسجام ارتش را حفظ نمود. ۳- جهت سرکوب انقلاب و تصفیه رهبران آن باید ارتش آماده یکی از خونین‌ترین کودتاهای تاریخ گردد. ۴- باید با ایجاد اصلاحات ظاهری مختلف ، انسجام نیروهای مخالف به هم زده شود و با دادن خواست‌های مقطعی به بعضی از آنها ، آنان را از صفوف انقلاب جدا ساخت و اعتصابات که کشور را فلج نموده است را خاموش نمود. ۵- به علت نیاز به فرصت کافی برای انجام این امور بازگشت امام به تأخیر بیفتد. ۶- یکی از بلند پایگان نظامی آمریکا که از اوضاع ایران و ارتش آن مطلع باشد برای اداره ارتش و جلوگیری از هم پاشیدگی آن پس از خروج شاه و مهیا نمودن آن برای کودتای خونین به ایران اعزام گردد. این شخص وظیفه داشت ضمن حفظ سلاح های استراتژیک که در اختیار شاه گذاشته شده بود و نیز حفظ دستگاه‌های پیچیده جاسوسی آمریکا در پایگاه‌های مخفی و آشکار آمریکا در ایران، قراردادهای مهم و کلان نظامی را ظاهراً بدست دولت جدید ، لغو نماید و زمینه خروج دهها هزار مستشار آمریکایی و خانواده‌های آنان را که در ارتش ایران حضور داشتند و در صورت شکست کودتا می‌توانست بعنوان گروگان نیروهای انقلابی ضریات عظیم و غیرقابل جبرانی به منافع آمریکا وارد سازد را فراهم آورد. ۷- دولتی انقلابی نما اما کاملاً وابسته و حتی در ظاهر مخالف آمریکا با دادن وعده اصلاحات مورد نظر مردم، انقلاب را دچار انشقاق نموده و رهبری آن را از دست رهبران آن خارج ساخته و زمینه فروکش کردن و سرد نمودن انقلاب را فراهم نماید. (تلاش چند ماهه رادیو بی‌بی‌سی برای چهره‌سازی و رهبرسازی در کنار امام و به اصطلاح خط موازی سازی که عمدتاً از چهره‌های ملی‌گرا و وابسته به آمریکا و انگلیس صورت می‌پذیرفت در اینجا چهره خود را بهتر نشان می‌دهد). و قرار دادهای مهم نظامی را از جانب ایران لغو نماید . ۸- در صورت شکست این دولت، ارتش کودتای خونین

خود را آغاز و رهبران اصلی و دهها هزار نفر از کادرهای اصلی انقلاب و رهبران آن را تصفیه نماید. ۹- در صورت شکست اقدامات فوق، اقدامات آینده را با توجه به افراد نفوذی در انقلاب، بخصوص نفوذی در اطراف امام، هماهنگ سازند. در همین رابطه است که بختیار بعنوان آخرین تیر ترکش شاه و حامیان او به سوی انقلاب اسلامی شلیک می‌گردد. افرادی چون سنجابی و صدیقی و ... که برای این موضوع در نظر گرفته شده و مذاکراتی نیز با آنان انجام شده بود هر يك با دلائلی از این امر استنکاف نموده بودند و بختیار با توجه به مجموعه خصوصیات شخصیتی و ارتباطات مخفی با حامیان جهانی شاه و پذیرش انجام نقشه آنان، بهترین مهره برای انجام این خیانت‌ها و جنایت‌ها در حق ملت مظلوم و ستمدیده ایران تشخیص داده شده و برگزیده می‌شود. در همین رابطه ژنرال هایزر که ظاهراً در روز ۱۳ دی ماه در جلسه شورای امنیت آمریکا انتخاب شده بود، در روز ۱۴ دی و در روز اول تشکیل کنفرانس گوادلوپ، برای انجام مأموریت خود با يك هواپیمای نظامی مخفیانه وارد تهران می‌شود بصورتی که شاه نیز تا چند روز از ورود او به ایران مطلع نمی‌گردد. (به کتاب پاسخ به تاریخ، محمدرضا پهلوی، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، نشر زریاب، ۱۳۷۹، چاپ هفتم، ص ۲۶۴ مراجعه شود). سفر ژنرال هایزر به ایران در روزنامه‌های عصر روز ۱۶ دی ۱۳۵۷ اعلام شده بود که معاون فرماندهی سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) بدنبال تشکیل کنفرانس سران در «گوادلوپ» و در ساعات اولیه کنفرانس با مأموریت ویژه‌ای از طرف دولت آمریکا به تهران اعزام شده است. این جریان موجب پخش شایعاتی در میان مردم می‌گردد که آمریکا می‌خواهد مجدداً کودتایی شبیه کودتای ۲۸ مرداد در ایران به راه بیندازد رادیوهای بیگانه نیز گزارش دادند، این ژنرال چهار ستاره که نام او «رابرت هایزر» می‌باشد، با مقامات نظامی ایران دیدار و گفتگو کرده است و هدف دیدار او از ایران مشخص نشده است. ژنرال هایزر در کتاب: "مأموریت در تهران" (ترجمه ع، رشیدی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۴، ص ۳۰۶) در مورد نتایج سفر خود بیان داشته است: "من ماندم فرماندهان ارتش را در داخل ایران تضمین کرده بودم و سازمان ارتش را منسجم نگاه داشته بودم. تا آنجا که توانسته بودم با توجه به سنت وفاداری عمیق آنها به شاه، فرماندهان ارتش را وادار به حمایت از رئیس غیرنظامی دولت، شاپور بختیار کرده بودم، فرماندهان ارتش را ترغیب کرده بودم که طرح‌های لازم را برای کودتا تهیه کنند. آن طرح‌ها تهیه شده بود. سرانجام از نقطه نظر نظامی ثابت کردم و نشان دادم که آمریکا نیازهای لجستیکی آنها را تأمین خواهد کرد و در همه شرایط پشتیبان آنها خواهد بود... وظیفه اصلی من در این مأموریت، به کار بردن همه تلاش‌هایم در جهت امکان جهات دادن به دولت بختیار یا هر دولت غیرنظامی دیگری که با غرب سرسازگاری داشته باشد، بود. بطوری که بتواند اوضاع کشور را در دست بگیرد. همانطور که در سراسر کتاب نوشتم، من اوضاع ایران را با بالاترین مقامات دولت آمریکا بطور روزانه در میان گذاشته‌ام. آنها از من می‌خواستند به فرماندهان ارتش، روش‌هایی را توصیه کنم که بتانند با کمک آن روش‌ها، با بختیار ارتباط برقرار کنند و ارزش قدرت واقعی را که در اختیار آنها بود به بختیار بفهمانند تا او از توان نیروهای ارتش مطلع شود. این کار باعث شد که به رهبران ارتش توصیه کنم، راه‌هایی را به بختیار پیشنهاد کنند که بتواند از این قدرت در جهت در دست گرفتن اداره کشور استفاده کند. برخی از مفسران از همین نته به این نتیجه می‌رسند که من مستقیم یا غیرمستقیم مسئول شکست دولت بختیار بوده‌ام. من این نتیجه‌گیری را قبول ندارم، به نظر من راه‌های موفقیت بختیار فراهم بود، اما دولت آمریکا نتوانست وسیله‌ای فراهم کند که بختیار مطمئن به استفاده از آن راه‌ها شود طبیعی است که این مسئله نتیجتاً جز فاجعه نخواهد بود، فاجعه‌ای برای غرب. او در صفحه ۲۰۷ نیز بیان داشته است: سولیوان «سفیر آمریکادر ایران» تا روز ۳ ژانویه (۱۳ دی قبل از ورود هایزر) در جریان مذاکرات خود با رهبران اپوزسیون فهرستی از بیش از یکصد افسر ارشد ایرانی تهیه کرده بود که همزمان با شاه کشور را ترک نمایند یکی از دلائلی که نشان می‌دهد چرا سولیوان از شنیدن اینکه من به ایران آمده‌ام و وظیفه‌ام نگهداشتن این افسران

در کشور بعد از رفتن شاه است پرچم مخالفت بلند می‌کند همین است. در مورد مأموریت هایزر، شاه در کتاب "پاسخ به تاریخ"، (ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، نشر زریاب تهران ۱۳۷۹، چاپ هفتم صفحه ۳۶۴) نکات جالبی را بیان نموده است: در اوایل ژانویه با تعجب خبردار شدم که چند روز است ژنرال هایزر در تهران بسر می‌برد (!؟) اما حوادث چند هفته گذشته می‌بایست به من آموخته باشد که از چیزی حیرت نکنم (!) مع ذلك ژنرال هایزر شخصیت کوچکی نبود. در مقام معاون فرماندهی ناتو چند نوبت به تهران سفر کرده بود و همیشه هم شرفیابی می‌کرد این دیدارها صرفاً به قصد ادای احترام نبود ولی با توجه به اینکه فرمانده نیروهای مسلح بودم و ایران عضو سازمان پیمان سنتو نیز بود این دیدارها ضرورت داشت. رفت و آمدهای ژنرال هایزر همیشه از پیش برنامه‌ریزی می‌شد اما این سفر او در هاله‌ای از ابهام کامل فرو رفته بود. ورودش را خیلی مستور نگه داشته بودند. البته نظامیان آمریکایی با هواپیماهای خودشان سفر می‌کردند و خیلی طبیعی بود که بتوانند ورود به پایگاه‌های نظامی‌شان [در ایران] تشریفات اداری معمول را نادیده بگیرند. از ژنرال‌هایم تحقیق کردم، چیزی بیشتر از من نمی‌دانستند پس این ژنرال آمریکایی برای چه کاری به تهران آمده بود؟ چگونگی حضور و واقعاً غیرعادی بود. شخصی که در حال اجرای وظایفی جذبی است بی‌علت قائم باشک‌بازی نمی‌کند، به محض اینکه خبر حضورش در تهران پراکنده شد. مطبوعات شوروی واکنش خود را به این شکل نشان دادند: "ژنرال هایزر در تهران است تا کودتایی به راه بیندازد." این خبر به خودی خود نوعی هشدار از سوی کرملین بود. از پاریس روزنامه هرالد تریبون وظیفه خود دانست (!؟) که به سفارتخانه‌ها در تهران آرامش خاطر بدهد. نویسندگان این روزنامه فقط جمله "راه بیندازد" در خبر مطبوعات شوروی را با جمله "مانع شود" عوض کردند. پس رهبران آمریکا از امکان وقوع کودتایی در ایران نگران بودند. آیا واقعاً چنین خطری وجود داشت؟ من که چنین فکر نمی‌کنم. افسران من با ادای سوگند وفاداری به تاج و تخت و قانون اساسی پیوند خورده بودند. تا زمانی که احترام قانون اساسی محفوظ بود آنان از جایشان تکان نمی‌خوردند. اما بعید نیست که سازمان‌های مختلف اطلاعاتی آمریکا ائیان دلایل کافی داشته‌اند بر اینکه قانون اساسی ممکن است دستخوش تهدید واقع شود و به همین خاطر می‌خواستند ارتش ایران را خنثی کنند (!؟) بدیهی است که ژنرال هایزر نیز به همین دلیل به تهران آمده بود و من در این سفرش فقط او را يك بار ملاقات کردم. هایزر به اتفاق سولیوان سفیر آمریکا به حضور رسید (۱۱ ژانویه مصادف با ۲۱ دی ماه) ولی هیچ يك از آنها به مطلب دیگری غیر از روز و ساعت عزیمت من از ایران علاقه‌ای نشان ندادند. ... ژنرال هایزر تا چند روز بعد از رفتن من در تهران ماند. در آن روزها چه پیش آمد؟ تنها چیزی که می‌دانم این است که ژنرال ربیعی فرمانده کل نیروی هوایی طی محاکمه مسخره‌ای (!؟) که پیش از اعدام او صورت گرفت به قضاوت گفته بود: "ژنرال هایزر شاه را مانند موش مرده‌ای از مملکت بیرون انداخت." علیرغم اینکه سخنان خود شاه گویای ذلت و خواری او در برابر ابرقدرت‌هاست اما چند نکته لازم است تذکر داده شود. ۱- نظامیان آمریکایی بدون پاسپورت و ویزا و تشریفات اداری وارد ایران می‌شده‌اند و از ورود ژنرال هایزر معاون فرماندهی ناتو پس از چند روز که از ورود او به ایران می‌گذشته است نه شاه مطلع بوده است نه ژنرال‌های او (!). ۲- برخلاف گفته شاه، ژنرال هایزر از فرودگاه مهرآباد وارد خاک ایران شده است (نه از پایگاه‌های نظامی آمریکا در ایران مگر اینکه فرودگاه مهرآباد هم جزء پایگاه‌های نظامی آنها بوده است که شاید صحیح‌تر همین باشد.) و از فرودگاه نیز عازم خانه «ژنرال هووی استون»، فرمانده "بخش زمینی در دفتر وابسته نظامی و مستشاری نظامی آمریکا" در تهران شده است که جریان را از زبان خود هایزر در کتاب مأموریت در تهران، (خاطرات ژنرال هایزر، ترجمه ع. رشیدی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۱۹ و ۱۸ و ۱۷) می‌خوانیم: قرار بود قبل از تاریخ شدن هوا به منزل ژنرال گاست برویم. اعضای مهم و اصلی اداره مستشاری جمع شوند. - ژنرال گاست، رئیس اداره مستشاری - ژنرال جرج کرتز، نماینده نیروی هوایی - آدمیرال فرانک کولینز، نماینده نیروی دریایی همه

افسران بلندپایه حضور داشتند و مرا در جریان امور نظامی ایران و اداره مستشاری قرار دادند، همه آنها يك نظر مشترك داشتند و آن این بود که اوضاع ایران از کنترل خارج شده است. دیدار، در اولین ساعات شب تمام شد و مرا به خانه ژنرال گاست منتقل کردند. شب اول را در تهران با صداهای ناراحت‌کننده‌ای که اعصاب مرا می‌آزرد آغاز کردم. مردم فریاد می‌زدند "الله اکبر" و صدا از بام‌های نزدیک به گوش می‌رسید و به هر فریادی از گوشه‌ای دیگر پاسخ داده می‌شد من و گاست برای شنیدن صداهای این جنگل انسانی (!؟) روی بالکن رفتیم، توده‌های مردم به خیابان‌ها ریخته بودند و شعار می‌دادند در نیمه‌های شب جمعیت پراکنده شدند و آرامش، حکمرفا شد، شب را بدون پلک بر هم زدن به صبح رساندم. صبح زود، خسته برخاستم. پس از صرف صبحانه به سفارت آمریکا رفتم. ۳- شاه مدعی شده است چند روز بعد از ورود ژنرال هایزر او و ژنرال‌هایش تنها از حضور او مطلع شده‌اند. اما ژنرال هایزر در کتاب فوق‌الذکر (صفحه ۲۱) بیان داشته: شب جمعه وارد تهران شده و روز جمعه را در سفارت به سر برده و روز شنبه (۶ ژانویه مصادف با ۱۶ دی ماه) با افراد زیر ملاقات داشته است، طوفانیان (مسئول خریدهای نظامی ایران)، ربیعی (فرمانده نیروی هوایی)، حبیب‌اللهی (فرمانده نیروی دریایی) و متن مذاکرات طولانی خود با آنها را در کتاب خاطرات خود آورده است. بنابراین ژنرال‌های شاه از ماجرای سفر کمتر از ۴۸ ساعت بعد از ورود مطلع بوده‌اند و چرا آن را در اختیار شاه نگذاشته‌اند جالب توجه است. ۴- ورود هایزر به ایران روز شنبه ۱۶ دی فاش شد (به کیهان ۱۰۶۰۵ شنبه ۱۶ دی ماه ۱۳۵۷ صفحه آخر مراجعه شود). یعنی او شب جمعه وارد شده و در روزنامه‌های ظهر روز شنبه خبر آن را چاپ کرده‌اند و بنابراین معلوم نیست شاه در این مملکت چکاره بوده است که کمتر از ۴۸ ساعت موضوع به روزنامه‌ها کشیده شده است اما شاه چند روز بعد مطلع شده است. اعجاب‌انگیزتر از سخنان شاه، سخنان نخست وزیر منتخب او شاپور بختیار در مصاحبه‌ای تلفنی که مستقیم از رادیو فرانسه پخش می‌شده است (و در کیهان روز ۲۱ دی ماه ۱۳۵۷ صفحه ۴ به چاپ رسیده است) می‌باشد: س: ... به هر حال از طرف آمریکا در حال حاضر ژنرالی به تهران فرستاده شده است. ژنرال هایزر معاون فرماندهی کل نیروها در اروپا، که می‌کوشد نظر نظامیان در ایران را به حمایت از دولت شما جلب کند. این در واقع نوعی دخالت در امور داخلی ایران تلقی می‌شود. نخست وزیر گفت: من هرگز نام این ژنرال را ننشیده‌ام (این در حالی است که روزنامه‌ها از روز ۱۶ دی موضوع این ژنرال را نوشته‌اند!) هرگز با سفارت آمریکا تماسی نداشته‌ام. (البته طبق طرح خود بختیار و به سبک رضا شاه قرار بوده است نوکری و خدمت دور از چشم مردم صورت پذیرد) من تنها تلگراف تیریکی از سفیر فرانسه دریافت کردم و سفیر انگلستان هم برای خداحافظی به دیدن من آمده است. درباره نقش ارتش مجدداً پرسش‌هایی مطرح شد و آقای بختیار اضافه کرد، شما داستانی از يك ژنرال نقل می‌کنید که داستانی نامفهوم است. شما به واقعیت‌های متکی بر مدرک و سند نیاز دارید یا می‌خواهید از فاصله پنج هزار کیلومتری گوش به شایعه‌ها و حرف‌های بی‌اساس کوچه و خیابان بسپارید؟ از منتقل شدن يك ژنرال به فلان محل که نباید داستان ساخت و تحویل داد. ژنرال هایزر در رابطه با این سخنان بختیار (که تمام سعی و تلاش این بوده است که ارتباطات خود با آمریکا را به هر صورت پنهان سازد و با این دروغ‌پردازی نیز چنین هدفی داشته است) نکات جالبی را در کتاب خاطرات خود (مأموریت در تهران، خاطرات ژنرال هایزر، چاپ سوم ۱۳۷۲، انتشارات اطلاعات چاپ سوم ۱۳۵۷ ص ۱۱۲)، آورده است: "بحث پارلمانی در مورد دولت بختیار ظاهراً به خوبی پیش می‌رفت. اما عده‌ای بودند که بختیار را بسیار نزدیک به آمریکا می‌دانستند و او را طعن و لعن می‌کردند يك نماینده به نام " قربانی نسب" شکایت می‌کرد که واشنگتن سلاح‌های کهنه خود را با قیمت گزاف به ایران فروخته است. بختیار هم حرفی نزنده بود که در این مورد چه خواهد کرد. علاوه بر آن قربانی نسب می‌دانست که بختیار قبلاً هرگونه اطلاع از حضور مرا در تهران تکذیب کرده است. من از تکذیب بختیار مطلع نبودم. بد نیست حرف‌های قربانی نسب را نقل کنم:

"مردم ایران نمی‌فهمند چگونه نخست وزیر از حضور افغان‌های مسلح در خیابان‌های تهران مطلع است، اما از حضور يك ژنرال آمریکایی اطلاع ندارد. برای اطلاع شما می‌خواهم خاطرنشان سازم که روزنامه کیهان مطلب زیر را انتشار داده است: وزارت خارجه آمریکا اعلام کرده است که معاون فرماندهی نیروهای آمریکا در اروپا، برای حمایت از دولت غیرنظامی در ایران به سر می‌برد". من به عنوان يك کارگر (او رئیس سازمان کارگران ایران بود) متأسفم بگویم ارتش برادر ما است و بیشتر از ژنرال آمریکایی نگران کشور ما است! شما نکته دیگری در برنامه خودتان گنجانیده‌اید که مورد علاقه من است و آن این است که تأمین استقلال ملی ایران بر عهده مردم ایران و ارتش ایران است و به ژنرال هایزر ارتباطی ندارد. پس از انقلاب ارتشید فردوست در کتاب خود (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشید سابق فردوست، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، انتشارات اطلاعات تهران، ۱۳۷۹، ص ۶۰۰) نکات تازه‌ای از سفر هایزر به ایران را فاش ساخت که جالب توجه است: "من از ورود هایزر اطلاع نداشتم و محمدرضا نیز اطلاعی نداشت من تنها بعدها بود که از طریق گارد شنیدم که بدره‌ای به محمدرضا اطلاع داده که هایزر ۲۰ روز است که در تهران است. محمدرضا تلفنی از سولیوان سفیر آمریکا گله می‌کند و فردای آن روز سولیوان و هایزر به اتفاق هم به دیدار محمدرضا می‌روند. ماجرای این ملاقات را بدره‌ای به اطلاع من رساند. او گفت که در این ملاقات، هایزر بدون معذرت‌خواهی از تأخیر خبر ورود خود، کار را خراب‌تر می‌کند و از محمدرضا می‌پرسد: "اینکه شنیده‌ام به استراحت می‌روید، آیا صحیح است؟" و تاریخ خروج محمدرضا را می‌پرسد. محمدرضا پاسخ می‌دهد: "این يك امر شخصی است و هر موقع لازم دانستم از این مرخصی استفاده می‌کنم." سولیوان متوجه برخورد بد هایزر می‌شود و به شدت جبران می‌کند و می‌گوید علت تأخیر در اطلاع ورود هایزر، صرفاً کار زیاد بوده و این سؤال نیز برای این است که بداند آیا کسالتی دارید یا خیر؟ چند نکته نیز در رابطه با سخنان ارتشید فردوست قابل ذکر است: ۱- فردوست نیز سعی می‌کند علیرغم اینکه روز ۱۶ دی موضوع سفر هایزر در روزنامه‌ها مطرح شده است روز بیستم دی خود را از آن بی‌اطلاع نشان بدهد. (ملاقات هایزر و سولیوان با شاه همانطور که گذشت روز ۲۱ دی بوده است) ۲- در صورت صحت سخنان فردوست، سخنان شاه نیز که "چند روز بود هایزر در تهران بود و من مطلع نبودم" صحیح به نظر می‌رسد. اما این چند روز نبوده است بلکه چند هفته بوده است! یعنی درست ۲۰ روز قبل از ملاقات همانگونه که فردوست بیان کرده است، یعنی روز اول دی ماه! و به عبارت دیگر هایزر برای انتخاب جانشین دولت از هاری که درست شب قبل از آن سکتة مصلحتی (خاطرات فردوست جلد اول ص ۵۹۰) نموده بود و بهتر است گفته شود برای تعیین جانشین شاه! وارد ایران شده بود و جریان کنفرانس گوادلوپ هیچ ربطی به فرستادن او ندارد و شخص بختیار نیز در همان هفته اول ورود هایزر به تهران با نظر و مشارکت او انتخاب شده و توسط سایر مأموران آشکار و مخفی آمریکا و نیز وابستگان داخلی آنها به شاه تحمیل شده و لذا آنچه تا پیروزی انقلاب گذشت، از جمله کشتار روز ۶ و ۸ بهمن و نیز کودتای شب ۲۲ بهمن با طرح و دستور هایزر انجام شده است. (به کتاب مأموریت در تهران، خاطرات ژنرال هایزر، انتشارات اطلاعات ۱۳۷۴؛ صص ۱۴۷ و ۲۲۶ و ۲۳۷ مراجعه شود) اما اعجاب‌انگیز این است که فردوست هم می‌خواهد خود را تا روز ۲۰ دی از آن بی‌اطلاع نشان بدهد. در حالی که روز ۱۶ دی روزنامه‌ها آن را اعلام کرده‌اند و از روز ۱۶ تا ۲۰ دی ماه هایزر با رهبران ارتش جلسات متعددی داشته است و بعید است که فردوست از آن بی‌اطلاع بوده باشد. "جرج براون" وزیر خارجه اسبق انگلیس در تاریخ ۱۸ دی ماه وارد تهران می‌شود و با شاه به مذاکره می‌پردازد. سفرای آمریکا و انگلیس تماس‌های فراوانی با شاه و سایر دولتمردان و سران ارتش داشته‌اند و با درک موقعیت کشور و اوج گرفتن انقلاب و اینکه حفظ منافع آنان در آینده منوط به خروج شاه از کشور است از او خواسته‌اند که به بهانه‌ی معالجه ایران را ترك کند و در همین رابطه بوده است که از حدود دو هفته قبل از این بختیار بعنوان مهره‌ای که می‌تواند ناجی منافع

آنان باشد به شاه تحمیل می‌گردد. قضیه ای که از آبانماه گذشته بدنبال آن بودند و قرار بود دولتی متشکل از ملی‌گرایان این نقش را بازی کرده و بعنوان آخرین تیر ترکش شاه و آمریکا به سوی انقلاب شلیک گردد. اما قاطعیت امام و درک این نکته که با حضور شاه که عدم موافقت امام را برای تشکیل دولت به همراه خواهد داشت شرط خروج شاه از ایران را مطرح می‌نمودند و شاه نیز با عدم موافقت با این شرط طرح تشکیل چنین دولتی را با شکست مواجه نمود و دست به تشکیل حکومت نظامی ازهارای زد و حال با شکست این دولت و درک این نکته که حضور شاه در ایران هر روز آتش انقلاب را شعله‌ورتر می‌سازد به شاه دستور داده شده است که از ایران باید خارج شود و او نیز بی چون و چرا مجبور شده است تن به نخست وزیری بختیار بدهد و خود از کشور خارج شود. دکتر ابراهیم یزدی (در کتاب آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها ص ۸۱) ماجرای این سفر را آورده است: ... در اواسط دی ماه ۱۳۵۷ اطلاع حاصل شد که لرد جرج براون وزیر خارجه اسبق انگلیس به دعوت دولت ایران در ایران به سر می‌برد. وی در مصاحبه‌ای با تلویزیون انگلیس (آی-تی-دی) گفت: "برای انجام پاره‌ای مشورت‌ها به تهران سفر می‌کند و نظریاتی که به اعتقاد خودش خالی از تجارب عمیق وی در مبارزات و شورش‌های داخلی نخواهد بود به دولت ایران تسلیم خواهد کرد." ("مناسفانه علیرغم اینکه نویسنده محترم در انتهای کتاب تاریخ مصاحبه را ۱۶ آبان ۵۷ در روزنامه نیویورک تایمز بیان کرده است و موضوع در رابطه با دولت ازهارای است آنرا در این تاریخ که دولت بختیار بر سر کار آمده است آورده است (!؟)) وی پس از ورود به تهران در ۱۸ دی ماه طی مصاحبه‌ای (آتلانتا جورنال- ۱۸ دی ماه ۵۷، ۸ ژانویه ۷۹) خاطرنشان ساخته است که: "با آنکه مأموریت رسمی از طرف وزیر خارجه انگلیس ندارد ولی با اطلاع وزیر خارجه و مقامات رسمی آن کشور و با موافقت بعضی از مقامات آمریکایی برای کمک فکری به دولت بختیار به تهران آمده است." از اینکه لرد براون چه تجاربی در مبارزات و شورش‌های داخلی داشته است و چه نظراتی به دولت ایران داده است و نتایج کمک‌های فکری وی به بختیار چه بوده است، اطلاعات چندانی منعکس نگردید. اما آنچه مسلم است این است که وی پس از ورود به ایران پادشاه نیز دیدارهایی داشته است. شاه او را از دوستان قدیم خود خوانده که بختیار را شدیداً تأیید کرده است. شاه بعد از ملاقات با او تصمیم نهایی خود را برای خروج از ایران اتخاذ کرد. (این نکته کاملاً تعجب‌برانگیز است چون از دو هفته پیش شاه تصمیم خود (!) را برای خروج از کشور برایش گرفته بودند!). بخصوص با جملات مشکوک زیر که نویسنده آورده است و معلوم نیست چه هدفی را از بزرگ کردن نقش انگلیس می‌خواهد بگیرد!) دکتر یزدی از قول شاه نقل نموده است: "بالاخره من بعد از ملاقات با لردجرج براون تصمیم گرفتم که بختیار را منصوب کنم. لرد براون وزیر خارجه سابق انگلیس در دولت کارگری بود. با هم دوستی قدیمی داشتیم. در این ملاقات او دستهای مرا گرفت و به من اصرار کرد که کشور را ترک کنم و گفت که یکی دو ماهی به مرخصی برو. او سپس شدیداً بختیار را تأیید کرد). این مطلب به شاه به دروغ نسبت داده شده است چون همانگونه که نویسنده خود در چند سطر قبل آورده است، جرج براون ۱۸ دی وارد ایران شده است و بختیار ده روز قبل به نخست وزیری برگزیده شده است. دکتر یزدی منبع جملات فوق که اشتباه آن محرز است را صفحه ۲۲ و ۲۳ متن انگلیسی "پاسخ به تاریخ" نوشته محمدرضا پهلوی آورده است و همانطور که از متن فارسی آن (ترجمه دکتر حسین ابوترابی‌ان) مشخص است کتاب تنها یک پیشگفتار دو صفحه‌ای دارد و سیصد صفحه اول آن نیز تاریخ گذشته ایران است و ربطی به زمان حال و این موضوع ندارد. معلوم نیست نویسنده با این نقل قول‌های ناصحیح و احتمالاً خود بافته که در سایر صفحات کتاب نیز مشاهده می‌شود و مطالب مورد نظر خود را به شاه و حتی امام منتسب نموده است، چه هدفی را دنبال می‌کند. این گونه نقل قولها اعتبار نقل قول‌های ایشان را شدیداً زیر سؤال می‌برد. بازگشت ژنرال رابرت هایزر بنا به خبر منتشر شده ۱ از جانب خبرگزاری «رویتر» و «آسیوشیتدپرس» منابع آمریکا در تهران تأیید کرده‌اند که «ژنرال رابرت هایزر» معاون فرمانده سازمان پیمان اتلانتیک

شمالی پس از يك ماه اقامت در ایران این کشور را ترك نموده است. این منابع گفته‌اند: «هدف از سفر ژنرال هایزر به ایران و اقامت طولانی در این کشور، ترغیب نظامیان ایران به حمایت از دولت شاپور بختیار بوده است.» طرفداران آیت‌الله خمینی گفته‌اند: «حضور ژنرال هایزر در ایران نشانه دیگری از مداخله آمریکا در امور داخلی ایران است.» در حالیکه گفته می‌شود آمریکا سرگرم گفتگو با گروه‌های مخالف رژیم ایران و مخالفان دولت شاپور بختیار است، وزرات خارجه آمریکا یکبار دیگر تأیید کرد: «آمریکا از قانون اساسی و دولت شاپور بختیار حمایت می‌کند.» هودینگ کارتر، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفته است: «دولت آمریکا همچنان به کار با دولت شاپور بختیار براساس قانون اساسی ادامه می‌دهد.» وی گفت: «ما از دولت او که به قانون اساسی مبتنی است حمایت می‌کنیم. ما بختیار را بعنوان رئیس دولت به رسمیت می‌شناسیم و به مراودات رسمی با این دولت ادامه خواهیم داد. اما واشنگتن ضمن تماس با مخالفان تلاش می‌کند فضای مناسبی بوجود آید تا بتوان اراده مردم ایران (!) را عملی ساخت. آمریکا آقای بازرگان را يك میانه رو تلقی می‌کند و مقام‌های آمریکایی امیدوارند هنوز يك دولت طرفدار غرب در ایران سر کار بیاید.» هودینگ کارتر اظهار امیدواری کرده است: «نظامیان برای تحمیل راه‌حل خود، در اوضاع ایران مداخله نکنند.» مقام‌های وزارت دفاع آمریکا فاش کرده‌اند که ژنرال هایزر خاك ایران را ترك نموده است. به اظهار منابع آمریکایی او مأموریت داشت در طول اقامت خود در ایران فرماندهان ارتش را از دست زدن به کودتا (بر علیه؟!) باز دارد. بگفته این مقام‌ها ، هایزر مأموریت خود را با موفقیت محدود به پایان رسانده و پس از بازگشت به آمریکا جیمی کارتر و سایر رهبران آمریکا را در جریان اقدام‌های خود قرار داده و سپس به اروپا بازگشته است. وی معاون فرمانده نیروهای آمریکا در اروپاست. به گفته بعضی مقامات ، علت اینکه هایزر ایران را ترك نموده است این است که اقامت وی به احساسات ضد آمریکایی در ایران دامن می‌زد. در آمریکا رسماً اعلام شده بود که سفر هایزر با تلاش‌های آمریکا در مورد مسئله وجود سلاح‌های پیشرفته آمریکایی موجود در ایران بستگی داشته است. اما مقامات نزدیک به دولت آمریکا می‌گویند مأموریت اصلی هایزر آن بوده است که بکوشد ارتشیان ایران را ترغیب به کنار ماندن از آشوب‌های سیاسی نماید. هودینگ کارتر، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا که پایان مأموریت هایزر را در ایران اعلام نموده گفته است مأموریت هایزر آن بوده است که با مقامات نظامی ایران درباره روابط نظامی دو کشور و فروش اسلحه (یا لغو!؟) گفتگو کرده و نیز در مورد حمایت آمریکا از قانون اساسی و دولت بختیار با آنان مشورت نماید و امیدوار باشد که نظامیان ایران از بختیار حمایت کنند. هودینگ کارتر گفته است: هایزر بعضی مسائل ناشی از وضع اقتصادی و سیاسی ایران را مورد بحث قرار داده و نتیجه آن کاملاً رضایت بخش بوده است (!؟) اما ژنرال هایزر در کتاب خاطرات خود (مأموریت در تهران، خاطرات ژنرال هایزر، ترجمه ع- رشیدی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴، چاپ سوم، ص ۲۸۵ الی ۲۸۷) جریان را اینگونه بیان نموده است: هارولد براون (وزیر دفاع آمریکا) مرا زیر باران سؤال قرار داد. می‌خواست بدانم که نظر فرماندهان ارتش در مورد رفتن من از ایران چیست؟ گفتم: این مطلب را به تفصیل با آنان مورد بحث قرار داده‌ام و آنها موقعیت را دریافته‌اند. میلی ندارند اظهارنظری کنند و می‌گویند که هر چه من بکنم (که منظورشان این است که هر چه واشنگتن بکند) مورد قبول آنها خواهد بود. آنها بدون درنگ، تصمیم واشنگتن را می‌پذیرند. براون، بعد مستقیماً از من پرسید: آیا شخصاً فکر می‌کنم باید ایران را ترك کنم یا نه؟ گفتم: هنوز نمی‌خواهم تصمیمی بگیرم، اما شخصاً احساس می‌کنم نباید ایران را ترك کنم. اما اگر قرار باشد بروم حالا بهترین موقع است که مسئولیت‌ها به ژنرال گاست ، رئیس هیأت مستشاران نظامی آمریکا در ایران ، تفویض شود. می‌دانستم گروه (فرماندهان نظامی ایرانی که قرار بود کودتا کنند) با او کار خواهند کرد. تنها امتیازی که من بر ژنرال گاست داشتم، درجه نظامی بالاتر من بود که بیشتر مورد احترام آنها قرار می‌گرفت و در کنار آن نفوذی که شاه به من تفویض کرده بود مطرح می‌گشت، نفوذی که هنوز برای ما برد داشت. (مقصودش دستور

شاه به فرماندهان است که از هابیز اطاعت کنید. ص ۸۶ و ۱۳۶ کتاب فوق) براون می‌خواست بداند که رفتن من چه تأثیری بر آمادگی گروه برای کودتا در زمان لازم خواهد داشت و من گفتم: این همه به بررسی احتیاج دارد. اما فکر می‌کنم ژنرال گاست از هر وسیله‌ای بتواند برای تشویق آنها به آنچه لازم است انجام شود استفاده می‌کند. بعد می‌خواست بداند که آیا گروه هنوز فکر می‌کند اقدام به کودتا ممکن است؟ گفتم: فرماندهان ارتش علاقمندند تا سر حد امکان پشت سر بختیار بایستند و کاملاً دریافته‌اند که اگر اوضاع خراب شود تنها راه تضمین بقای دولت مطلوب، مداخله نظامی خواهد بود اما نگرانی خود را از ناحیه قره‌باغی و حبیب‌اللهی (دو عضو دیگر گروه پنج نفره فرماندهان) ابراز کردم ... براون می‌خواست روحیه نظامیان ما را در ایران بداند من گفتم: آنها هم مثل من به شدت از آیت الله وحشت دارند و از روحیه ضد آمریکایی سازش‌ناپذیر او تشویب دارند. اما همه به سختی کار می‌کنند و از بابت روحیه آنها نگرانی وجود ندارد. سایروس ونس وزیر خارجه هم روی خط بود ونس گفت: رئیس جمهوری و همه افراد دیگر در واشنگتن عمیقاً احساس می‌کنند که به من مدیون هستند. زیرا من در شرایط غیرعادی و دشواری کار کرده‌ام و بنظر آنها کار درخشانی نموده‌ام. از من خواستند روی خط بمانم تا آنها بحث خودشان را ادامه دهند و تصمیم نهایی را در مورد ماندن یا نماندن من در تهران بگیرند. دوباره روی خط آمدند. براون گفت: تصمیم آنها این است که من باید امروز یا فردا ایران را هر طور که خودم صلاح می‌دانم ترك کنم. آنها نمی‌خواستند خروج من بصورت فرار جلوه کند. باید عازم اینجرلیک در ترکیه و سپس عازم اشتوتگارت می‌شدم و سپس مستقیماً عازم واشنگتن می‌گردیدم در آنجا رئیس جمهوری منتظر بود که روز دوشنبه (۱۶ بهمن) در اولین ساعات بامداد با من ملاقات کند. جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا بدنبال انجام این مأموریت تقدیرنامه‌ای برای ژنرال هابیز نوشت که از اهمیت مأموریت او و موفقیت‌های او که به خاطر خیانت سران ارتش و نیز بختیار به ملت ایران، به آن نائل شده است حکایت می‌نماید (همان کتاب صفحه ۲۰۵): کاخ سفید- واشنگتن ۷ فوریه ۱۹۷۹ (۱۸ بهمن ۱۳۵۷) مایلم تشکرات شخصی خود را از خدمت شایسته‌ای که در جریان مأموریت خود در ایران به کشورتان انجام داده‌اید ابراز دارم. ورود شما به تهران در اوایل ژانویه در لحظه‌ای صورت گرفت که بی‌سامان و عدم اطمینان کامل حکمفرما بود. در زمانی که قیام سیاسی خشونت باری در جریان بود. تعهد شما، پایداری شما و ثبات قدم شما به فرماندهان ارتش ایران کمک کرد، مسئولیت وطن‌پرستی خود را که ما هم در ارتش خود اعمال می‌کنیم حفظ کنید. شما با چنین کاری، کمک زیادی به اهداف سیاسی آمریکا کرده‌اید. برای شخص من، اقامت شما در ایران باعث آسودگی خیال و پشتگرمی بود، من در طول چهار هفته اقامت دشوار شما در آن کشور، هرگز از شما نا امید نشدم. شرایط منحصر به فردی که شما در آن کار کردید به مخلوطی ویژه از خرد، شهامت و کاردانی نیاز داشت. عملکرد شما در چنین شرایطی، مایه احترام و قدردانی من و همه مشاوران اصلی من است. من کار با ارزش شما را می‌ستایم. ارادتمند- جیمی کارتر ارتشید فردوست (در کتاب خاطرات خود سقوط و ظهور سلطنت پهلوی، جلد اول، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، چاپ یازدهم ص ۶۲۶) از حضور ژنرال هابیز در روز ۲۲ بهمن در ایران نیز خبر داده است: قره‌باغی دو مرتبه از اتاق ۲ خارج شد و مجدداً با عجله مراجعت کرد و گفت: «بختیار رفت!» در این اثنا که قره‌باغی برای مکالمه با بختیار در سالن نبود، حاتم از فرصت استفاده کرد و گفت: «ارتشید قره‌باغی مرا که جانشین او هستم يك ماه است که نپذیرفته، ولی هر روز صبح تا غروب با ژنرال هابیز جلسه دارد. و هم اکنون نیز هابیز در ستاد است!» سپهد طباطبائی نیز نزد من آمد و گفت: «اگر اعلیحضرت مراجعت کند ما که این صورتجلسه (صورتجلسه بیطرفی ارتش) را امضاء کرده‌ایم چه خواهیم شد؟». گفتم: بگویند من (فردوست) مسئولم. طباطبائی تشکر کرد. در این موقع، امینی افشار به من گفت: «حدود دو هزار نفر از جلوی بی سیم رد شده و به سمت ستاد می‌آیند.» من با سرعت از اتاق کنفرانس خارج شدم. قره‌باغی دنبال من

بود و گفت: «بد نیست يك دیداری از ژنرال هایزر بکنید او ستادش ۵ در همین اتاق پهلو است.» گفتم: با این وضع تظاهرات بهتر است دیدار به بعد موکول شود و به سرعت دور شدم. بر این اساس در روز ۲۲ بهمن ، ژنرال هایزر در ساختمان ستاد مشترک ارتش در زیر زمین این ستاد همراه با سایر افسران آمریکایی گرفتار شده بود. ماجرا از این قرار بوده است که او پس از خروج از ایران و ملاقات حضوری با سران آمریکا برای اجرای آخرین مرحله توطئه طراحی شده که کثیفترین کودتا در تاریخ کودتاهای آمریکا در جهان سؤم بوده ، به ایران بازگشته بود. کودتایی که کودتای خونین ژنرال پینوشه بر علیه آلنده در شیلی در مقابل آن رنگ می‌باخت. قرار بود این کودتا با نام رمز «کورتاژ» در شب ۲۲ بهمن اتفاق بیفتد و دهها هزار نفر از رهبران و افراد انقلابی دستگیر و به شهادت برسند و خداوند بدست ملت مسلمان و انقلابی ایران مزه ذلت و خواری را به او وسایر افسران و نیز سردمداران آمریکا چشانند و بر خلاف کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ که «کیم روزولت» فرمانده کودتایی که نام رمز آن «آژاکس» بود، عملیات کودتا را از سفارت آمریکا در تهران رهبری میکرد و طی چند ساعت توانست آنرا پیروز کند و سپس فریاد شادی او به آسمان بلند شود، در اینجا ژنرال رابرت هایزر با ذلت و خواری مزه شکست را چشید و با ترس و وحشت در زیر زمین ستاد ارتش ایران ساعتها به دام افتاد و به خود لرزید . پاورقی: ۱ - کیهان- ۱۰۶۳۲ چهارشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ ص ۱ ۲ اطلاعات ۱۵۷۷۹- چهارشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۵۷، ص ۸ ۳- اتاقی که فرماندهان ارتش در ساختمان ستاد مرکزی ارتش پس از شکست کودتا در حال نوشتن نامه بی طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن در آن بوده اند. ۴- مقصود مردم مسلح و انقلابی است که در روز ۲۲ بهمن برای فتح آخرین دژهای نظام شاهنشاهی به پادگانها و نیز ستد مشترک ارتش که فرماندهان ایرانی و آمریکایی از آنجا عملیات کودتا را رهبری میکردند ، هجوم آورده اند ۵- مقصود ستاد رهبری کودتا است که دهها افسر آمریکایی اداره کننده کودتا ظاهراً به رهبری ژنرال گاست (و به گفته فردوست ژنرال هایزر) در آن حضور داشته اند و پس از شکست کودتا در آنجا به دام افتاده و شکست خفت بار این کودتا را با چشم خود دیده اند .